

زرکوب تبریزی



نجم الدین "عالم بود به علوم ظاهری و باطنی، از کمال اولیا است و به طریقت دانی وی در آذربایجان بزرگی نبوده" 1. ظاهراً پیر نظر او شیخ سعدالدین حموی است که در حدود سال 640 در تبریز اقامت داشت 2، ولی از پیر توبه و تلقین و تربیت وی اطلاعی نداریم و چنین می نماید که از شجره شهاب الدین سهروردی مؤلف عوارف المعارف باشد.

ابوبکر بن محمد بن مودود طاهری تبریزی مشهور به نجم الدین زرکوب (م 712) از جمله این چهره های استثنایی است. نجم الدین "عالم بود به علوم ظاهری و باطنی، از کمال اولیا است و به طریقت دانی وی در آذربایجان بزرگی نبوده" 1. ظاهراً پیر نظر او شیخ سعدالدین حموی است که در حدود سال 640 در تبریز اقامت داشت 2، ولی از پیر توبه و تلقین و تربیت وی اطلاعی نداریم و چنین می نماید که از شجره شهاب الدین سهروردی مؤلف عوارف المعارف باشد. 3

نجم الدین طبع شعر داشت و نجما یا زرکوب تخلص می کرد. مؤلف روضات الجنان دو غزل از سروده های او را نقل کرده است که خالی از لطف نیست 4

در کتاب مونس الاحرار بدر جاجرمی نیز ترجیع بندی با مطلع زیر از او نقل شده است. 5

گفتم ز توام وصال باشد هیهات کجا مجال باشد
مستوفی هم در تاریخ گزیده می نویسد 6. اشعار خوب دارد از آن جمله:

منم زرکوب و محصولم ز صنعت بجز فریادی و بانگی نباشد
همیشه در میان زر نشینم ولیکن هرگز دانگی نباشد

از ابیات بالا چنین برمی آید که شغل نجم الدین، زرکوبی یعنی طلاکوبی و طلاکاری بوده است. اصولاً بسیاری از مشایخ صوفیه و بزرگان عالم عرفان به کار و پیشه ای سرگرم بودند و به همان شغل معمولی خود شهرت داشتند. نجم الدین زرکوب نیز از همین گروه است و زرکوبی حرفه ای بود که صلاح الدین زرکوب، از مریدان خاص مولوی نیز به آن اشتغال داشت.

هدایت در ریاض العارفین 7 ضمن آوردن چند نمونه از اشعار زرکوب، رباعی زیر را به او نسبت می دهد:

از بود و نبود کل اشیا در طلق گویم سخنی فراخ کن سینه و حلق
بودی و نمودیست وجود اشیا بوش همه حق دان و نمودش همه خلق

پاهرا بیت دوم این رباعی نشانگر تاثیر اندیشه های ابن عربی است و همان است که شبستری نیز در گلشن راز مطرح می سازد و توضیح می دهد که عارف باید نمود وهمی را از چهره هستی جدا سازد و به ذات هستی راه یابد، نمودی که خلق نامیده می شود و حقیقت آن جز وجود واحد مطلق حق نیست که به نقش کثرات ممکنات و صور تعینات و ظهورات جلوه گر شده است :

وجود خلق و کثرت در نمودست نه هرچه می نماید عین بودست
نمود وهمی از هستی جدا کن نئی بیگانه خود را آشنا کن 8

از نوشته های متعدد زرکوب که مورد توجه صوفیه بوده است، متأسفانه امروزه جز دو اثر را - که متن کامل هیچ یک در دست نیست - نمی شناسیم : یکی رساله فتوت نامه که فقط خلاصه ای از آن را - که به وسیله خود زرکوب از رساله مفصل اصلی فراهم شده است 9 - در دست داریم 10، دیگری منظومه ای است به نام صحبت نامه که زرکوب در رساله فتوت نامه ز آن نام می برد 11 و ابیاتی نقل می کند. نجم الدین در این رساله نمونه های دیگری از اشعار خود را می آورد که مهمترین آنها قطعه بلندی است که درباره فتوت سروده است :

کسی کو را فتوت پاسبانست به هر کاری که باشد کامرانست
فتوت خواهی از زرکوب واپرس که او را در فتوت دانست

زهی مردی که در راه فتوت چنین باشد که ما را در بیانست 12

ذکر نمونه هایی از تنها اثر بازمانده زرکوب ما را با باورهای صوفیانه و شیوه بیان او اجمالاً آشنا خواهد کرد

1 - زرکوب درباره ماهیت و منشأ فتوت و رابطه آن با نبوت و ولایت و طریقت و شریعت معتقد است که :

آغاز نبوت در صورت از آدم بود و ختم نبوت بر محمد مصطفی. چون ختم نبوت بر او شد در ولایت از او گشوده گشت، معنی ولایت مصطفی را جایی حقیقت می خوانند و در مرتبه ای طریقت نام می نهند، و در مقامی شریعت گویند، و در صورتی فتوت می شمارند.

اما شریعت راست گفتن و راست رفتن است و این به قول تمام شود و اصحاب این مرتبه را ام گویند و ایشان را علم الیقین باشد؛ طریقت راست دیدن و راست کردن است و این مرتبه به فعل کمال یابد و اصحاب این مقام را خاص گویند و ایشان را مرتبه عین الیقین باشد، حقیقت راست شدن و راست بودن است و این به حال روشن شود و اصحاب این مرتبه را خاص الخاص گویند و ایشان به عالم حق الیقین رسیده باشند؛

و راستی را در سه مقام نگاه داشتن، فتوت گویند.

2 - لازمه فتوت یعنی جوانمردی، طهارت است که ظاهری دارد و باطنی :

اما طهارت ظاهر آن است که تن و جامه و مقام و آلت از ناپاکیها نگاه دارند؛ و طهارت باطن آنکه چشم را از نامحرم و زبان را از فحش و غیبت و بهتان - و جمله اعضا بر این قیاس- نگاه دارند و دل را از اندیشه هایی که برخلاف شریعت باشد [نگاه دارند] و در حق همه نیک اندیش باشند و مردم را از دست و زبان خود ایمن دارند.

3 - آنگاه در توضیح آیه 34 از سوره نساء ، رجال را به عقل و نساء را به نفس اماره تعبیر می کند و نتیجه می گیرد که :

می باید عقل آدمی را بر نفس اماره تصرف و استیلا باشد تا موصوف این آیت و مخصوص این روایت گردد که الرجال قوامون علی النساء.

4 - جوتنمردان بر عهده‌ی که بسته اند وفا کنند و پیمان خود هرگز نشکنند، اما:

عهد بر دو قسم است: عهد با خلق و عهد با حق تعالی؛ به ظاهر با خلق نیکوکار و به باطن با حق پسندیده کار. عهد با خدای تعالی آن است که چون روز السبت پروردگار خویش را به صفت ربوبیت قبول کرده ای باید که توجه کلی با او باشد و هیچ خیر و شر از غیر ادراک نکنی و فاعل مختار او را دانی و حاکم و پروردگار حق تعالی شمیری، و در هر صفتی از لطف و قهر که از حق نازل شود قابل و مستعد و راضی باشی.

عهد با خلق آن است که با هر که یک روز یک قدم یا یک دم به سلامی و یا به کلامی، و آنچه بدینها ماند، اجتماعی در میان رفته باشد و صحبت نان و نمکی با هم بوده، و عهده‌ی و تقبلی در صورت ثابت شده، اگر حق آن ضایع کنند از کمال و شرف انسانی ضایع مانند، و حفظ الغیب نگاه دارند یعنی در غیبت ایشان وفانما باشند که کمال صحبت و شرف دوستی آن است که در غیبت نگاه دارند علی الخصوص که با کسی عهده‌ی بسته باشد به پیری و مریدی یا صاحبی و تربه ای 13 یا به برادری یا به پدر و فرزندی... یا عهده کرده باشند که فلان کار خیر بکنم، یا فلان کار شر نکنم، این عهده نگاه باید داشتن.

5 - اساس فتوت یادکرد حضرت حق است و جوانمرد:

آن است که اگر جمله جهان آب و آتش گیرد از یاد حق تعالی باز نماند، و اگر نیز سخنی گوید ممزوج گوید به ذکر خدای. آغاز سخن به ذکر حق کند و ختم سخن به ذکر حق کند که ذکر حق تعالی همچو کیمیا است چنانکه کیمیا به مس تعلق گیرد نفس مس را جوهر زر گرداند.

6 - جوانمردان هر چه گویند و کنند از برای خدای تعالی گویند و کنند؛ و فتوت صرف کردن وجود است یا در طاعت حق و یا در راحت خلق.

7 - زرکوب اساس فتوت را سه چیز می داند: محافظت امر الهی، مراقبت سنت خدا و رسول و مصاحبت مردان حق، اما حقیقت فتوت عبارت از ترک هرآنچه جز خداست:

الفتوة على ثلاثة اقسام: اولها محافظة امر الله، الثاني مراقبة سنة الله، و الثالث صحبة اهل الله، و حقيقة الفتوة ترك ماسوى الله. 14

8 - فتوت با مروت رابطه ای تنگاتنگ دارد و ثمره درخت فتوت، مروت و ایثار است. زرکوب در این بخش از سخنان خود حقیقت فتوت و مروت را

به نیکوترین وجه بیان می کند و خصوصیات زندگی اهل فتوت را یادآور می شود تا دستورالعملی برای طالبان سعادت و رستگاری باشد. 15 در تکمیل مباحث مربوط به مشایخ تبریز باید از مولانا امین الدین ابوالقاسم حاجی باله یاد کنیم که معاصر با شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی بود. آشنایی ما با این شخصیت مرهون دو مقاله در معرفی سفینه تبریز است: یکی از آقای دکتر نصرالله پورجوادی تحت عنوان "عرفان

اصیل ایران در سفینه تبریز"، و دیگری مقاله آقای عبدالحسین حائری با عنوان "سفینه تبریز، کتابخانه ای بین الدفتین" 16

حاجی باله از مشایخ صوفیه اواخر هفتم و اوایل قرن هشتم تبریز محسوب می شود و به روایت فرزندش به سال 720 هجری در دمشق وفات یافته است. امین الدین اهل درس و تذکیر و تألیف بود و در زمینه های فقه و کلام و عروض و منطق نوشته هایی دارد. حاجی با فخرالدین عراقی و شیخ زاهد گیلانی دیدار و گفتگو کرده است و از جمله مشایخ و علمایی است که به روایت کربلایی در روضات الجنان (154/1) هنگام بازگشت شیخ حسن بلغاری به تبریز به استقبال او رفته اند.

اما درباره ملاقات حاجی باله با شیخ زاهد، آقای دکتر پورجوادی معتقدند که روایت ابن بزاز در این باره به قصد کوچک کردن حاجی در مقابل صفی الدین اردبیلی ساخته شده است.

گرچه ممکن است جزئیات روایت ساخته مریدان صفی باشد اما این مطلب باعث نمی شود که در اصل ملاقات این دو شخصیت تردید کنیم چرا که بسیار محتمل است حاجی در سفری که به گیلان داشته است با یکی از مشهورترین پیران آن ناحیه، یعنی شیخ زاهد دیدار کرده باشد و روایت ابن بزاز هم حاکی از همین دیدار است.

نکته دیگر اینکه محمود شبستری در منظومه سعادت نامه از عارفی به نام "شیخ امین الدین" نام می برد که استاد او بوده است، و لاهیجی شارح گلشن راز نیز بر این مطلب تصریح می کند (ص 697). این "شیخ امین الدین" کیست؟ با توجه به قرائنی که در دست است شاید بتوان گفت که این امین الدین همان امین الدین ابوالقاسم حاجی باله مورد بحث ماست. در صورت صحت این حدس گواهی شبستری حاکی از علو مرتبه حاجی باله در مقامات علمی و عرفانی است.

گرچه به عقیده آقای پورجوادی "امین الدین حاجی بله کلیدی است برای شناخت مکتب صوفیانه تبریز در قرن هفتم و اوایل قرن هشتم... و در آثار حاجی بله [تا حدی که از سفینه تبریز برمی آید] هیچ نشانه ای از اینکه او تحت تأثیر آراء ابن عربی قرار گرفته باشد نیست".

اما باید یادآور شویم که از یک سو چنانکه از سعادت نامه برمی آید شیخ امین الدین، استاد شبستری، از آگاهان افکار و تعلیمات ابن عربی بود و به همین جهت شبستری مشکلات خود را در مورد آراء و سخنان ابن عربی با او در میان می نهاد:

از فتوحات وز فصوص حکم هیچ نگذاشتم نه بیش و نه کم

سخن شیخ محی ملت و دین چون نکرد این دل مرا تسکین

راستی دیدم این سخن همه خوب لیک می داشت نوعی از آشوب

سر این حال را من از استاد باز پرسیدم او جوابم داد

سعی شیخ اندر آن فتاد مگر که نویسند هرآنچه دید نظر

قلم او چو در قدم نرسید پای تحریر از آن سبب لرزید

شیخ و استاد من امین الدین دادی الحق جوابهای چنین

من ندیدم دگر چنان استاد کافرین بر روان پاکش باد 17

از طرف دیگر متأسفانه از حاجی باله کتابی مستقل در زمینه مسائل عرفانی در دست نداریم تا به طور قطعی درباره تأثر یا عدم تأثر او از آراء ابن عربی قضاوت کنیم.

نکته دیگر اینکه به نظر می رسد کلید اصلی شناخت مکتب صوفیانه تبریز و تصوف آذربایجان در قدم اول مقالات شمس تبریزی و انعکاس آن در مثنوی مولوی، و سپس آثاری از قبیل تذکره خواجه محمد کججانی و سخنان منقول از مشایخ تبریز در سعادت نامه شبستری و نوشته ها

و سروده های نجم الدین زرکوب تبریزی است، و در گفتار و کردار و آموزه های این بزرگان که حاملان سنت قدیم تصوف بوده اند، هیچ نشانه ای از تأثیر آراء ابن عربی دیده نمی شود.

- 1 - پیشین ، ص 418/1 .
 - 2 - پیشین .
 - 3- رسائل جوانمردان، مقدمه مصحح ، ص 25 .
 - 4- روضات الجنان ، ص 419/1 .
 - 5 - مونس الاحرار، با مقدمه علامه قزوینی، به اهتمام میرصالح طیبی، صص 1096/2 - 1102، انجمن آثار ملی ، 1350 ش.
 - 6 - ص 752 .
 - 7 - روضه اول ، ص 81 .
 - 8 - گلشن راز.
 - 9 - " و این مختصری است که از فتوت نامه اصلی که اول ساخته ام اختیار کرده ام" رسائل جوانمردان، ص 192.
 - 10 - این خلاصه به کوشش آقای مرتضی صراف به سال 1352 ش در مجموعه رسائل جوانمردان به طبع رسیده است.
 - 11 - مجموعه رسائل جوانمردان، ص 175 .
 - 12 - پیشین ، صص 177 - 180 .
 - 13 - تربیه در اصطلاح اهل فتوت یعنی شاگرد، نوچه، تربیت شونده . مقصود از تربیه جوانی است که آداب فتوت را به او می آموزند و میان استاد و وی عهدی بسته می شود.
 - 14 - مجموعه رسائل ، ص 177 .
 - 15 - مجموعه رسائل ، ص 200 - 203 .
 - 16 - ر . ک : مجله نامه بهارستان، سال اول، شماره دوم و شماره دوم از سال دوم.
 - 17 - سعادت نامه ، مجموعه آثار شبستری.
- برگرفته از کتاب : صفی الدین اردبیلی (چهره اصیل تصوف آذربایجان)